

کلام های واپسین امام محمد غزالی (ح)

شیخ احمد غزالی، برادر حجة الاسلام امام محمد غزالی، گفته است: «روز دوشنبه به هنگام صبح، برادرم وضو ساخت و نماز گزارد و گفت "کفن مرا بیاورید" آوردند. گرفت و بوسید و بر دیده نهاد و گفت: "سمعاً و طاعةً للدخول علی المَلِک" آنگاه پای خویش را در جهت قبله دراز کرد و پیش از برآمدن خورشید راهی بهشت گردید.» در زیر بالین یا بالش وی ایات زیر را دریافتند که ممکن در جریان همان شب آنرا سروده باشد:

چون بعد وفاتم مرا جویند گریه کنان	اشک ریزند پی من دوستانم نعره زنان
برگو بدیشان پسندارید که من مرده ام	برون رفتم زین جسد و آزاد گشته ام
من نفخه بودم وین کالسبد حناکی	لباسی بود بر تنم فرسوده گشت وفانی
بودم گوهری اندر میان صدف	آزاد گشتم ز قید آن بهر هدف
من چون پنده ای بودم بند اندر قفسی	ترک زندان کردم بقصد باغ و چمنی
شکر خدا را کز بند گشتم خلاص	من نری در بهشتم داد خدای بی نیاز
پیش ازین چون مرده ای بودم میان شما	حال گشتم زنده، کفتم دهبید بر باد هوا
تصد سفر بستم و همه را کردم رها	باز نگشتم دولتی زان دار فنا
سخن گویم با ملکوت عرش معلا	حق بینم عیان با چشم بی چون و چرا
بر لوح دارم نظر، خوانم همه یک به یک	آنچه گذشته و آنچه گذرد بفرمان حق

خورد و نوشم یک رنگت و یک بو
نه شراب و نه خمار و نه شه و عمل
این غذای پسندیده رسول خداست
صاحب خانه زنده است مگر غرق خواب
پندار مرگ را همچون مرگ و فنا
ز هجوم مرگ تو ترسی بخود راه مده
حُب این جسم را ز خود دور کن
خوشه ها ز منزع دنیا بر چین
ز پروردگار جهان گمان نیک بر
سرشت من و تو یکی بود و راه مایک
نفسه روح ما ز یک وجود دمیده است
خوب و بد در جهان به امر خدا بود
بسا دعا کن تا خدا بر تو رحم کند
ز خدای ذوالجلال من طلب رحمت کنم
بر تو من فرستم درود و سلام

این رمزیت که شنو و مکن گفتگو
نه آب است و نه لیک بود شیر و لبن
سریت که فطرت همه را مدعاست
چون وی بمیرد مرگش دوستان شوند بی تاب
کلان حیات است و اوج آرزوها
سفر است در اصل خویش، هر اس من
بعد از آن تماشای موج نور کن
بی توشه هر که برگردد بشود کمین
شکر حق بجا آر و سعی بتوفیق بر
آنچه در تقدیر همه کرده اند می گو لبیک
جسم ما را گوشت و پوست یکسان رسیده است
خیر ز جانب او، شر ز نفس ما بود
کام بگام ما آبی، ای بر راهت گشادا
ز فضل و عطای او طلب سعادت کنم
رحمت خدا باد بر عالم و السلام

برگردان از عربی به فارسی: محمد عمر جويا

شرح لغات مبهم:

نبيذ: [ن] (ع) مُل، شرابی که از خرما يا عسل سازند، خمري که از فشرده انگور سازند، آبِ جو، شرابی که از جو يا گندم سازند.

لبن: [ل ب] در عربی به معنی شیر است

کمین: [ک] (ص عالی) به معنی کم و کمترین و کمینه آمده است

یاداشت:

شکل اصلی این شعر در قالب قصیده بوده و حجة الاسلام امام محمد غزالی آنرا به زبان تازی (عربی) سروده است. بنده، اینجانب، آنرا از عربی به فارسی ترجمه نموده و آنرا در قالب مثنوی در آورده ام. نظم عربی آن از طریق نشانی زیر قابل دسترس میباشد:

<http://www.ghazali.org/works/ghazali-poem.htm>

به استثنای ابیات اول و دوم، باقی تمامی ابیات آن به ترتیب ترجمه گردیده است. با در نظر داشت اینکه روش و سبک شعر در زبانهای فارسی و عربی متفاوت است، ترجمه ابیات آن کلمه به کلمه ناممکن میباشد. بدینجهت، بنده سعی لازم را بخرج داده تا مفهوم عمده هر بیت بشکل درست آن ترجمه گردد و تا نباید از ابیات فارسی چنان معنی برداشت شود که خلاف منظور امام محمد غزالی (رح) باشد. ولی عبارات و مفاهیم فرعی که امام محمد غزالی جهت موزون نمودن و هم قافیه نمودن ابیات بکار برده است، در ترجمه فارسی آن عوض گردیده اند. در عوض، عبارات، استعارات و تشبیهاتی بکار رفته است که ابیات فارسی را موزون، هم قافیه، سلیس و روان سازند. گاهی هم اگر اشتباهی صورت گرفته است - زیرا هیچ کسی از نقصان، اشتباه و خطا خالی نیست - از بارگاه خداوند متعال پوزش میطلبم تا اشتباهی که قصداً و عمداً صورت نگرفته آنرا برما نگیرد و از بزرگی و غفاریت خود آنرا برما بیخشد. نیت بنده از برگرداندن آن بفارسی جز رضای خیر چیزی دگر نبود. بار اول که ترجمه انگلیسی این قصیده را خواندم، اشک بر چشمانم جاری شد، و با خود گفتم "چه خوب اگر همه کسانی که عربی نمیدانند به این قصیده دست یابند و از فضیلت و بزرگی این شعر بهره مند گردند." بدینطور، بعد از مدت طولانی که این آرزو را در دل می پروریدم، لطف و رحمت خداوند نصیب حال من شد و الهام غیب به دلم چکید.

لازم می بینم تا از دوست و برادر نهایت گرامی ام، **حافظ علی احمد**، یادآوری نمایم که ایشان مرا در درک و فهم نظم عربی آن کمک رساندند، و ترجمه فارسی این شعر بی زحمت و کوشش وی ناممکن می بود. خداوند اجر زحمات اش را به وی ارزانی فرماید.

محمد عمر جويا

۲۸ جدی / دی ۱۳۸۸

مطابق ۱۸ جنوری / ژانویه ۲۰۱۰